

مسأله مربوط به امروز نیست

آیا اقتصاد باعث اعتراض‌های آبان‌ماه شد؟

علی اصغر سعیدی

مضو هیات علمی دانشگاه تهران

به حوادث آبان‌ماه از منظر اقتصادی چگونه باید نگاه کرد آیا تفاوتی با منظر سیاست دارد؟

حوادث آبان ماه امسال موضوع مهمی برای مطالعه محققان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و سیاستمداران فراهم کرده و وظیفه مهمی پیش روی آنها قرار داده است. در این مدت تحلیل‌های متفاوتی از زوایای مختلف ارائه شده است. عده‌ای از اقتصاددانان چپ‌گرا این حادثه را نتیجه اعمال سیاست‌های نئولیبرالیستی دولت می‌دانند، اما به این سؤال مهم پاسخ نمی‌دهند، اقتصادی که بخش خصوصی قدرتمند ندارد، نهاد مالکیت خصوصی در آن محترم شمرده نشده، سرمایه و امنیت کافی و لازم را ندارد؛ چطور می‌تواند سیاست‌های اقتصادی دولت نئولیبرالیستی را به اجرا بگذارد. دیگر سیاستمداران نیز این واقعه را بیشتر نتیجه توطئه دشمن خارجی و عوامل داخلی آن می‌دانند اما تازمانی که اطلاعاتی که آنها در دست دارند همگانی نشود، قضاوت در مورد این فرضیه دشوار است. برخی دیگر نیز تحلیل‌های بسیار رمانتیک مطرح می‌کنند. به طور مثال اینکه مردم ناامید شده‌اند ولی توضیح داده نمی‌شود از چه ناامیده شده‌اند و کدام اقشار؟ اما باید گفت که هر کدام تلاش می‌کنند گوشه‌ای از واقعیت را به نمایش بگذارند و گوشه‌ای از حقیقت را تحلیل کنند. در این تحلیل نیز تلاش در جهت روشن کردن بخشی از واقعیت است و نمی‌توان در این شرایط انتظار تحلیل جامعی داشت.

به عنوان یک جامعه‌شناس معتقدم بعد از انقلاب جامعه ایران گرفتار مسأله‌ای به نام تحرک اجتماعی بالا شد. با این توضیح که در دهه‌های اول انقلاب به سبب از بین رفتن اقشار مختلفی از گروه‌های مسلط رژیم سابق، گروه‌های اجتماعی متفاوت از جمله انقلابیون از طریق نهادها و بنیادهای مختلف و برنامه‌های دولت انقلابی به عنوان نخبگان نظام اجتماعی و سیاسی جدید جایگزین شدند. این مسأله حداقل دو دهه به طول انجامید تا قشرهای مختلف طبقه مسلط جدید مانند نخبگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به وجود آید. این اولین تحرک اجتماعی جامعه ایران بعد از انقلاب بود که نظم اجتماعی جدیدی به وجود آورد. از سوی دیگر، انقلاب با خود ایده‌های قسط و عدالت را آورد و همین مسأله چشم‌انداز قشربندی باز را در مقابل گروه‌های مختلف اجتماعی ایجاد کرد و سطح انتظارات آنها را نسبت به جایگاه طبقاتی و موقعیت اجتماعی و منزلت گروه اجتماعی خود تغییر داد. در واقع چشم‌انداز مردم نسبت به جایگاه خود در مقایسه با قبل از انقلاب تغییر کرد. به این معنا که مردم بعد از انقلاب به شدت منتظر تغییرات اجتماعی عمیق یا تحرک اجتماعی سریع برای تغییر جایگاه و منزلت اجتماعی‌شان بودند. این مسأله جامعه‌ای را شکل می‌دهد که گروه‌ها در آن به لحاظ وضعیت اجتماعی خود آرام و قرار ندارد و تغییرات اجتماعی در آن عمیق و سریع خواهد بود. این موضوع در تغییرات ایجاد شده در گروه‌های مختلف نمایندگان مجلس در دوره‌های

مختلف و اعضای کابینه و سایر مدیران بالا و میانه در نهادها و سازمان‌های دولتی و شبه دولتی قابل مشاهده است.

در چهار دهه گذشته، تغییرات، عده زیادی را از طبقات پایین به حلقه نخبگان وارد می‌کند و عده‌ای را از این حلقه به بیرون می‌راند. به اعتقاد من یکی از مهم‌ترین و شاید حساس‌ترین مسائل در ایران همین گردش سریع نخبگان، نه به صورت گردش نخبگان پارتویی (ویلفرد و پارتو جامعه‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی سده نوزدهم میلادی و صاحب نظریه گردش نخبگان) که نخبگان در آن نهادینه شده‌اند، بلکه به صورتی که در هر انتخابات عده زیادی به اقشار مختلف طبقه مسلط اضافه شده و عده‌ای دیگر از آن جدا می‌شوند. ما به ازای اجتماعی این تغییرات سیاسی که ناشی از نهادینه شدن رقابت گروه‌های سیاسی است تغییرات اجتماعی سریع است. به نحوی که پیامد آن نهادینه شدن طبقه در ایران است. البته به جز طبقه متوسط بالا و کسانی که تا اندازه‌ای موقعیت خود را در طبقه مسلط نهادینه کرده‌اند، سایر گروه‌های اجتماعی تعلق طبقاتی ندارند چون خواستار تغییر موقعیت طبقاتی خود هستند. ایجاد این تغییرات پس از انقلاب، سطح انتظارات را نیز بالا برده است و مردم دائماً خواستار تغییر وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌شان هستند. به همین دلیل می‌بینیم که فرصت‌های برابر موقعی که به طور ذاتی و طبیعی در اختیار تمام افراد جامعه قرار نمی‌گیرد از یک سو و از سوی دیگر وقتی همه انتظار تغییر جایگاه اجتماعی و اقتصادی و به دست آوردن فرصت‌های مختلف را دارند، میزان نارضایتی برای گروه‌های مختلفی که به این فرصت‌ها دسترسی پیدا نمی‌کنند، بسیار بالاتر است و هر از گاهی با جرقه‌ای مشتعل می‌شود. این مسأله به دنبال خود پدیده‌های دیگری را ایجاد می‌کند و می‌توان گفت اعتراضات سال ۱۳۸۸ نتایج همین موضوع بود. علاوه بر این دلیل اینکه اعتراضات ۸۸ تا اندازه‌ای مسالمت‌آمیز بود آن است که طبقه متوسط شهری درون نظام خواستار تغییر بود و این را ممکن می‌دانست به همین دلیل هم عکس العمل مسالمت‌آمیزی از خود بروز داد اما همان طبقات و گروه‌ها نیز خواستار تغییر جایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان هستند. در حالی که نیروهای اجتماعی که در رویدادهای دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ امسال شرکت داشتند، از گروه‌های اجتماعی فرودست هستند اما باز هم مانند طبقات فرادست (به غیر از اقشار طبقه مسلط کنونی) خواستار تغییر جایگاه و منزلت اجتماعی خود هستند با این تفاوت که اینها جزو گروه‌های فرودست جامعه قرار گرفته‌اند اما انتظار تغییر جایگاه‌شان بالاست. در واقع آنها به لحاظ اقتصادی تنها فرودست نیستند بلکه انتظارات بالایی هم در جامعه جدید دارند.

در رابطه با اعتراضات آبان ماه امسال و دی ماه سال ۹۶ چند ویژگی را می‌توان برشمرد: نخست آنکه این رویدادها بیشتر در اطراف تهران و کلانشهرها و درون شهرهای اقماری رخ داد. پیش از وقوع این رویدادها با پدیده‌ای به نام مهاجرت معکوس روبه‌رو بودیم. به این معنا که تعداد زیادی به شهرهای بزرگ آمدند تا در نیروی کار شهری ادغام شوند هر چند که در حاشیه بودند اما چون امکان زندگی در این شهرها وجود نداشت ناگزیر از شهرهای بزرگ به شهرهای اقماری مهاجرت کردند. برخی از این گروه‌ها جذب نیروی کار شهری شدند و همین مسأله نشان می‌دهد که جامعه معترض مطرود نیستند بلکه اکثر آنها در نیروی کار شهری ادغام شده‌اند یا انتظار ادغام دارند. اگر این گروه‌ها مطرود بودند و امکان ادغام یا انتظار ادغام نداشتند بدون تردید عکس العمل‌های متفاوتی نشان می‌دادند.

مسأله دیگری که به این رویداد دامن زده است فقدان گفت‌و

